

منشی صحنه: اگر روزی به سر تان زد که یک «منشی صحنه» موفق شوید، بدانید که: منشی صحنه کسی است که جزئیات هر سکانس را یادداشت می‌کند. چرا که هر فیلم زمان‌ها، سکانس‌ها و نماهای متفاوتی دارد و مدام با وقفه روبه‌رو می‌شود. این جزئیات اعم از نوع لباس، سمت و سوی نگاه، گریم بازیگران و موقعیت اشیاء است که منشی صحنه یا آنها را یادداشت می‌کند یا از آنها عکس می‌گیرد تا با بروز تفاوتی از این نظر به اثر نهایی لطمه نخورد.

چهار دیواری

ارغوان غلامی **عکس: حسام قلعه‌اسدی**

امسال فیلم «چهار دیواری»، یکی از معدود فیلم‌های راه یافته به جشنواره بود که دو کارگردان داشت: رضوان رجبی و سپیده صرافها. رضوان و سپیده، زمان زیادی است که با هم دوستند و غیر از این فیلم هم سابقه فیلم‌سازی مشترک داشته‌اند. هر وقت رضوان کارگردان بود، سپیده دستیارش می‌شد و اگر سپیده کارگردان بود، رضوان دستیارش می‌شد، اما این بار تصمیم گرفته‌اند جفتشان کارگردان باشند.

فیلم برداری نظری بدهد که تو مخالف باشی، چه رفتاری می‌کنی؟

رضوان: خب، سپیده دلیلش را می‌گوید، من هم همین‌طور، آن وقت شاید از باقی دوستان که سر صحنه هستند و با هم همکاری داریم، کمک بگیریم. دو تا برداشت بگیریم. یکی با نظر من، دیگری با نظر سپیده، بعد در تدوین انتخاب کنیم. سپیده: اما هیچ وقت نشده که سر صحنه آن قدر وقت داشته باشیم که بخواهیم بحث کنیم.

ریاضی خواندن چه تأثیری روی کارتان دارد؟

سپیده: خیلی. استدلال و منطقی که ریاضی احتیاج دارد، فیلم‌سازی هم احتیاج دارد، یعنی کاملاً باید یک آدم منطقی باشی تا بتوانی در فیلم‌سازی جلو بروی. رضوان: برای همین است که سپیده همیشه منطقی‌تر از من رفتار می‌کند و زودتر هم کوتاه می‌آید (خنده).

تو چی رضوان؟

من پیش‌دانشگاهی هنر خواندم. دو سالی را هم که ریاضی می‌خواندم، در واقع نخواندم؛ چون همیشه زیر میز چیزهای دیگر می‌خواندم (باز هم خنده).

دوست دارید چه فیلم‌هایی بسازید؟

رضوان: دوست دارم فیلم‌هایی، وابسته به تصویر و انتزاعی باشند و از گفتار و دیالوگ دور باشند، اما نه اینکه ادای روشنفکری

تکی فیلم ساختن بهتر است یا دوتایی؟

سپیده: نه. من و رضوان از اول دوستی‌مان هیچ مشکلی نداشتیم. شاید سر صحنه‌ای رضوان به من می‌گفت اگر این‌جوری فیلم بگیریم بهتر است، اما نه بحث می‌کردیم و نه دعوا. بیشتر به حرف هم گوش می‌دادیم. اگر رضوان می‌گفت این‌جوری بهتر است، من هم فکر می‌کردم و می‌دیدم که راست می‌گوید.

رضوان: اما من کمی لجباز بودم (خنده). نه اینکه فکر کنید ما فرشته هستیم و هیچ با هم دعوا نمی‌کنیم. ما قبل از تولید آن قدر وقت می‌گذاشتیم و با هم سر و کله می‌زدیم که دیگر وقتی سر صحنه می‌رفتیم، اختلاف نظری نداشتیم.

حالا فرض کنیم که سپیده موقع

رضوان: دو نفری کار کردن در کارهای تجربی خوب است، اما اگر کار تخصصی باشد، نه؛ برای مثال داورها به ما می‌گفتند چرا دوتایی فیلم ساختید، اما چیزی که در این فضای شلوغ از هم یاد گرفتیم، خیلی مفید بود. بعضی کارها مثل فیلم چهار دیواری، کاری نیست که تکی از عهده آن بریاییم. سپیده: من هم می‌خواستم همین را بگویم. مهارت‌هایی که با کار کردن مشترک کسب کردیم از کار تکی خیلی بهتر و با ارزش‌تر بود. در واقع وقتی هر دو کارگردانیم، مکمل همدیگر هم هستیم.

سر صحنه برای هم اخم هم

اولین قربانی سینما

پس از اینکه مظفرالدین شاه سینماتوگراف را به ایران آورد، مرد بخت‌برگشته‌ای به اسم «میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی» تصمیم گرفت از این دستگاه بهره‌برداری کند. میرزا ابراهیم‌خان از آن روی بخت‌برگشته بود که نه تنها متجدد بود، بلکه مبتکر و آزادی‌خواه هم بود! او اولین سالن سینمای عمومی را برپا کرد و در آن، فیلم‌های کم‌دی یا خبری واقعی را که هر کدام بیشتر از ده دقیقه طول نمی‌کشید، به نمایش درآورد. یکی از

سینموتوگراف



این فیلم‌ها مردی را نشان می‌داد که کوچه‌ای را جارو می‌کشید و ماشین جاده صاف‌کن سر می‌رسید، او را زیر می‌گرفت و جاروکش به شکل دراز و باریک درمی‌آمد، بعد باز با وسیله‌ای دیگر، همان مرد چاق و کوتاه می‌شد. فیلم دیگر، داستان آشپزی بود که در قفسه مطبخ خود اسکلته‌ها و اشباحی را پیدا می‌کرد. فیلم‌های خبری هم مربوط به جنگ ترانس‌انوال آفریقای جنوبی بود. آن موقع هنوز سالن سینما جنبه عادی به خودش نگرفته بود و تماشاچیان آن،

واژه‌نامه

نورپردازی اکسپرسیونیستی

نوع خاص و جذابی از نور دادن به صحنه که با تضاد (کنتراست) زیاد بین قسمت‌های تاریک و قسمت‌های روشن صحنه همراه است. معمولاً برای خلق سایه‌های تیز و ترسناک در سکانس‌های کابوس، سینمای وحشت یا فیلم‌های جنایی به کار می‌رود. این شیوه، ابتدا در دوره درخشان سینمای اکسپرسیونیسم آلمان به کار رفت و به همین دلیل به نام آن سبک خوانده می‌شود.

دگما ۱۹۵

جنبشی هنری است که در سال ۱۹۹۵ تعدادی کارگردان در دانمارک آن را پایه‌گذاری کردند که علاقه‌ای به استانداردهای سنتی سینمای هالیوود نداشتند. آنها نیز مانند پیشگامان موج نوی فرانسه، به تجربه‌ای عجیب و آناشیشستی دست زدند و قوانینی وضع کردند که هر قانون کلاسیک و آکادمیک قبل از خود را نفی می‌کرد. توماس وینتربرگ، لارس نون تریه، کریستین لورینگ و سورن یاکوبسن بنیان‌گذاران این نهضت بودند که به نهضت دگما ۹۵ (Dogma ۹۵) معروف شد. آنان سوگندنامه‌ای را تدوین کردند و فیلم‌سازی که قصد داشتند به این جنبش بپیوندند باید آن را امضاء می‌کردند. در سوگندنامه و مانیفست این جنبش به این موارد اشاره شده بود: فیلم‌برداری در لوکیشن واقعی، دوربین روی دست و صدا به هیچ‌وجه نباید جدای از تصویر تولید می‌شد و بالعکس (یعنی از موزیک نباید استفاده می‌شد مگر اینکه سر صحنه نواخته می‌شد).

دیالوگ ماه

هاردی: فردا دم آفتاب اعداممون می‌کنن.
لورل: کاش فردا هوا ابری باشه!



چهار دیواری

ایران ۱۳۹۰
۸ دقیقه

کارگردان‌ها: رضوان رجبی، سپیده صرافها
تهیه‌کننده: دبیرستان شاهد نرگس قزوین
تدوینگر: حامد فارسی

صدا: ح. فارسی

بازیگران: زهرا پروند، حمیده فیض‌پور، ملینا گنج‌آور، حدیثه عبدی‌پور
خلاصه داستان: روز امتحان قفل در کلاس خراب شده است و در باز نمی‌شود...

در بیاورم.

پس موضوع چی؟

رضوان: نمی‌دانم چقدر این حرفم شعاری است، اما موضوعی که شخصیت و هویت من را داشته باشد.

تو چی سپیده؟

سپیده: من خیلی مثل رضوان، دغدغه‌ام

فیلم ساختن نیست. دوست دارم در آینده فیلم‌سازی فقط در کنار کار و درس باشد. فیلم ساختن برای من یک ابزار است. ابزاری که حرف آدم را تأثیرگذارتر بکند.
اولین کلمه‌ای که برای دوتایی کار کردن در ذهنتان می‌آید؟
باور کردن همدیگر

تمام اموال و اجناس خود را فروخت. کمی بعدتر هم، اموال باقی‌مانده‌اش مصادره شد و او را به اصفهان، سپس به حوالی جندق و بیابانک تبعید کردند و بالاخره با زن و سه فرزندش به کربلا رفت. البته شاید هر کس دیگری جز ابراهیم‌خان صحاف‌باشی بود، از این همه سفرهای متوالی به همراه خانواده، آن هم فقط به خاطر راه انداختن یک سینما، خوشحال هم می‌شد، اما میرزا ابراهیم‌خان، مانند همه افراد دیگر در این راه، دلش سوخت، غصه خورد و مرد!

بیشتر افراد پولداری بودند که بعد از نمایش فیلم لیموناد می‌نوشیدند، اما دوره این سالن بیشتر از یک ماه طول نکشید.

نه اینکه فکر کنید میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی، فیلمی سیاسی یا سانسور نشده ساخته بود. خیر! دلیل اصلی‌اش این بود که او چیزی به نام سینما را راه‌انداخته بود. میرزا ابراهیم‌خان، پس از تحمل رنج‌های معنوی و مادی بسیار با دل سوختگی تمام از وضع سیاسی ایران (مانند تمام هنرمندان واقعی آن زمان)

تجارت نوشت
۱. دگما به معنی تعصب است و در زبان دانمارکی دومه تلفظ می‌شود.
۲. رجوع شود به رشد جوان، ش. ۱، مهرماه ۹۲.